



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عربی یازدهم انسانی

الدَّرْسُ السَّادِسُ

ارْحَمُوا ثَلَاثَةً

به سه گروه رحمت آرید



قال رسول الله ﷺ

ارْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ وَ غَنِيّاً افْتَقَرَ وَ عَالِماً ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ .

دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده و دارایی که ندار شده و دانایی که میان نادان ها تباه شده است.

أَسَرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طِيٍّ « سَفَّانَةَ » ابْنَةَ « حَاتِمِ الطَّائِي » الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ وَ لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ لَهُ:

مسلمانان در غزوه طیء «سفانه» دختر «حاتم طایی» را اسیر کردند همانکه در بخشش به او مثال زده می شود، و زمانی که همراه اسیران پیش رسول خدا ﷺ رفت، به او گفت:

إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ يَفْكُّ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ وَ يُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ وَ يُطْعِمُ الْمِسْكِينَ وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ وَ مَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي.

پدرم سرور قوم خود بود. اسیر را آزاد می کرد و همسایه را پاس میداشت و از خانواده و آبرو حمایت می کرد و اندوه غمگین را می زدود ، و درمانده را طعام می داد، و صلح را گسترش میداد و ناتوان را در سختی های روزگار یاری می کرد ، و هیچ کس با خواسته ای نزد او نیامد که او را نا امید برگرداند ، من دختر حاتم طایی هستم.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: « هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا ، أَتْرَكُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. » ثُمَّ قَالَ:

پس رسول الله ﷺ فرمودند: واقعاً این صفات مؤمنان است؛ او را رها کنید زیرا پدرش خوی های پسندیده را دوست داشت؛ و خداوند اخلاق پسندیده را دوست دارد. سپس فرمود:

« اِرْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ وَ غَنِيّاً افْتَقَرَ وَ عَالِماً ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ »

دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده و دارایی که ندار شده و دانایی که میان نادان ها تباه شده است.

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا « عَدِي » وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي إِنِّي رَأَيْتُ خَصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ وَ يَفْكُّ الْأَسِيرَ وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَ يَعْرِفُ قَدَرَ الْكَبِيرِ وَ مَا رَأَيْتُ أَجودَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ فَإِذَا يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلسَّابِقِ فَضْلُهُ وَ إِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ. فَجَاءَ عَدِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتِ سَفَانَةُ.

پس وقتی که پیامبر ﷺ او را آزاد کرد به سوی برادرش «عدی» که بعد از وفات پدرش رئیس قبیله اش بود بازگشت ، پس به او گفت: ای برادرم ، براستی من در این مرد ویژگی هایی را دیدم که مرا شگفت زده می کند ، او را دیدم که نیازمند را دوست دارد ، و اسیر را آزاد می کند ، و بر کوچکترها رحم می کند و ارزش بزرگتر را می داند، من بخشنده تر و گرامی تر از او را ندیدم ، پس اگر پیامبر باشد سبقت کننده به طرف او دارای فضیلت است (هرکس به طرف او بشتابد گوی سبقت را ربوده)، و اگر پادشاه باشد پس همواره در ارجمندی پادشاهی او هستی (در سایه حکومتش زندگی می کنی) ، پس عدی به طرف رسول الله ﷺ آمد و اسلام آورد و سَفَانَةُ نیز مسلمان شد.

وَأَسْلَمَتْ قَبِيلُهُ طِيَّءَ كُلِّهَا بَعْدَ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

همه قبیله طی بعد از اینکه پیامبر دستور آزادی اسیرانشان را داد اسلام آوردند.

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ»

دفتر پنجم از مثنوی معنوی از «مولانا جلال الدین رومی»

گفت پیغمبر که رحم آرید بر / جان (مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَرْ) (کسی که ثروتمند بود پس نیازمند شد)

وَالَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقَرَ أَوْصَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ (یا عَالِمِی برگزیده میان قبیله مُضَر بود)

رحم آرید از ز سنگید و ز کوه

وان توانگرهم که بی دینار شد

مبتلا گردد میان ابلهان

گفت پیغمبر که با این سه گروه

آنکه او بعد از رئیسی خوار شد

وان سوم آن عالمی کاندرجهان

صَفِيّ : برگزیده «جمع: أَصْفِيَاء»

شَدَائِد : گرفتاری ها، سختی ها

خَصْلَة : ویژگی «جمع: خِصَال»

أَسْرَى : اسیران «مفرد: أَسِير»

عَرَض : ناموس، آبرو «جمع: أَعْرَاض»

مَكْرَمَة : بزرگواری «جمع: مَكَارِم»

أَهْل : خانواده = أُسْرَة

سَلَام : آشتی = صَلَح ≠ حَرْب

مَكْرُوب : اندوهگین

سَابِق : پیشتاز

خَائِب : نا امید

مُضَر : نام قبیله ای

مُلْك : پادشاهی

أَجَوَد : بخشنده تر، بخشنده ترین

أُحْتَقِرَ : خوار شد (اِحْتَقَرَ، يَحْتَقِرُ)

أُسِرَ : اسیر کرد (مضارع : يَأْسِرُ)

أُسْلِمَ : مسلمان شد (مضارع : يُسْلِمُ)

أُطْلِقَ : رها کرد (مضارع : يُطْلِقُ)

اِفْتَقَرَ : فقیر شد (مضارع : يَفْتَقِرُ)

دَلَّ : خوار شد (مضارع : يَدُلُّ)

رَدَّ : برگردانید (مضارع : يَرُدُّ)

ضَاعَ : تباه شد، گم شد (مضارع : يَضِيعُ)

فَكَّ : باز کرد، رها کرد (مضارع : يَفْكُّ)

لا تَزَالُ : پیوسته

يَحْمِي : پشتیبانی میکند (ماضی : حَمَى)

يُطْعِمُ : خوراک می دهد (ماضی : أَطْعَمَ)

يُعِينُ : کمک می کند (ماضی : أَعَانَ) = سَاعَدَ، نَصَرَ

يُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین را می زداید (ماضی : فَرَّجَ ...)

مضارع

ماضی

✓ x

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x

1. قَالَ عَدِيَّ يَا أُخْتِي إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.

✓

2. فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ (ص) سَفَّانَةَ عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا.

x

3. كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِبًا.

✓

4. حَاتِمُ الطَّائِيٍّ مَعْرُوفٌ بِالكَرَمِ.

x

5. أُسِرَتْ سَفَّانَةُ فِي غَزْوَةِ أَحَدٍ.